



تحلیل میزان تطبیق پذیری نگاه شهروند و شهرساز به مفهوم

رضایتمندی از فضای سکونت (نمونه مطالعاتی: شهر قزوین)

مینا روشن^۱

minaa.roshann@gmail.com

فاطمه شکیبائی^۲

fateme.shakibai@gmail.com

چکیده:

نیاز به مسکن در طول تاریخ، از مهمترین مقوله‌های مرتبط با زندگی بشری است که همواره وی را ملزم به خلق الگوهای مختلف سکونت به فراخور امکانات، شرایط اقتصادی، اجتماعی، اقلیمی و تکنولوژیکی کرده است. تهیه مسکن به تدریج از یک نیاز زیستی و از قالب محدودی خانه خارج شده و قلمروی نامرئی خود را تا شبکه‌های پیچیده‌ی ارتباطی، خدماتی، اجتماعی گسترانده و مفهوم سکونت را متجلی نموده است.

به این ترتیب مکان زیست انسان محدود به مسکن و خانه‌ی او نیست بلکه در سطحی فراتر شامل محله، منطقه و شهر می‌شود و سکونت مناسب به نیازی فزاینده مبدل گشته که همگام با شدت گرفتن تکامل اجتماعی و اقتصادی، خود را با شیوه‌های جدید زندگی منطبق می‌سازد. زیستگاه انسانی هنگامی می‌تواند بیشترین مطلوبیت را برای انسان داشته باشد که انتظارات وی را برآورده سازد. این انتظارات در قالب ابعاد مختلف زیست محیطی، اجتماعی، کالبدی، اقتصادی و... معنا می‌یابد و مفهوم سکونت، زمانی در هویت‌یابی، تعلقات مکانی ساکنین و خواسته‌های آنان معنا می‌یافت؛ اما در جامعه امروزی به ویژه با رواج اندیشه‌های مدرن، محل سکونت تنها به سرپناه محدود شده است و به همین علت توجه برنامه‌ریزان و مدیران شهری به ارتقاء کیفیت زیستگاه‌های انسانی معطوف گشته و این در حال است که توقعات شهروندان در ارتباط با محل سکونت آنان تحقق نیافته و رضایت ساکنین از فضای زندگی در سطوح پایینی قرار دارد. شاید بتوان علت این را در عدم هم‌سویی انگاره‌های شهروندان از یک فضای زیستی مطلوب - که به رضایتمندی آنان از محل زندگی شان می‌انجامد- با رویکردهای شهرسازان یافت.

آنچه در نظر یک شهروند سبب کیفیت فضای زندگی می‌گردد، همان ادراک متخصصان است؟ این سئوالی است که پژوهش حاضر به دنبال جواب آن است. تحقیق با هدف مقایسه دیدگاه شهروندان و شهرسازان، ابتدا به جمع‌آوری معیارهای مورد اشاره شهروندان در ارتباط با کیفیت فضای زیست پرداخته است و سپس آن‌ها را در چارچوب معیارهای شناخته شده ادبیات شهرسازی قالب بندی کرده است. اولویت این معیارها را از دید مردم بر اساس فراوانی در پاسخ‌ها و از دید شهرسازان با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) تعیین شده و مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که کیفیت سکونت در نظر شهرسازان بیشتر متأثر از عوامل کالبدی و اقتصادی است و این در حالی است که رضایت مردم از محل سکونتشان را معیارهای کالبدی و سپس عوامل اجتماعی با فاصله بسیار کمی از آن تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: رضایتمندی - فضای سکونت - شهروندان - شهرسازان - شهر قزوین.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین



۱- مقدمه

یکی از مهمترین اهداف برنامه ریزی شهری ارتقاء سطح رفاه و رضایتمندی شهروندان است. اما جامعه شهری اغلب طیف گسترده‌ای از گروه‌ها در بر می‌گیرد که هر یک به تناسب نوع بینش و هنجارهای خود ممکن است معیارهای متفاوتی را برای انتخاب محل زندگی و فعالیت، و به همین ترتیب برای رضایتمندی از محل سکونت خود بر می‌گزینند. دستیابی به یک برنامه مطلوب برای شکل‌دهی به فضا، در وهله‌ی اول مستلزم این است که تصمیم بگیریم، از این برنامه چه می‌خواهیم و نیاز واقعی جامعه چیست؟ پاسخگویی به این سؤالات چندان سهل و آسان نیست و اغلب به این دلیل که توجه به خواسته‌های تمام مردم از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است، به درک یک متخصص نسبت به کیفیت محیط، اعتماد و اتکاء می‌گردد و گاه شاهد آنیم که برای فضا‌های دارای ویژگی‌های متفاوت برنامه‌ای واحد ارائه می‌شود؛ زیرا از برنامه‌ریز به عنوان عنصری که با دیدی "برفضا" به موضوع می‌نگرد، نمی‌توان انتظار داشت نیاز شهروندی که زندگی "در فضا" را به صورت عینی تجربه می‌کند، به طور کامل دریابد و به تبع آن روند برنامه ریزی به گونه‌ای مطلوب طی شود. رویکرد معمول در برنامه ریزی و طراحی شهری با تکیه بر انگاره‌ی نخبه‌گرایی، اتکاء بر نظریات متخصصان است. اما در دنیای امروز که از آن به عنوان عصر مشارکت، بالا رفتن آگاهی‌های مردم و در نتیجه افزایش توقعات آن‌ها از کیفیت زندگی یاد می‌شود، کارآیی چنین روش‌هایی مورد تردید واقع شده است. در این راستا پژوهش حاضر به کاوش در ارتباط با میزان هم‌سویی و یا عدم هم‌سویی انگاره‌های ذهنی شهرسازان با نظریات شهروندان در ارتباط با مفهوم رضایتمندی از فضا پرداخته تا با تکیه بر ترکیبی متعادل از این دو رویکرد، به‌توان به اتخاذ رویکرد مناسبی در ارائه طرح و برنامه دست یافت.

۲- تعاریف و مفاهیم

۲-۱- رضایتمندی:

در لغت نامه دهخدا، رضایتمندی به معنای خوشنودی و برآورده شدن تمایلات تعریف شده است؛ و به طور کلی می‌تواند به عنوان حالتی مطرح گردد که در آن انتظارات و توقعات یک فرد در حد مطلوبی برآورده می‌شود (Dekker & others, ۲۰۰۷: ۴). همچنین در تعریف رضایت از سکونت، میزان برآورده شدن احتیاجات فردی و زیستی نیز منعکس می‌گردد. رضایتمندی از محل سکونت به عنوان یکی از اجزای مهم در فهم کیفیت عمومی زندگی افراد می‌باشد و زمانی حاصل می‌گردد که محل سکونت انسان، موجبات خوشنودی او را از بودن و زیستن در آن مکان فراهم آورد (Farrie & Laughlin, ۲۰۰۵: ۱).

۲-۲- مسکن:

خانه یا آنچه رساننده‌ی مفهوم محل سکونت خانواده است، در همه جوامع مفهومی متعالی و مقدس دارد. نخستین کارکرد مهم مسکن، همانا تأمین سرپناهی برای افراد است. سرپناهی که بتواند اعضای یک خانواده را گرد هم آورده، ضمن به ارمغان آوردن آرامش و سکون خاطر، آن‌ها را در برابر آسیب‌های جسمی و روحی مصون نگه دارد و مرکز ثقل و محور تصمیم‌گیری‌های اساسی خانوار، محل شور و مشورت، مأمن تربیت نسل آینده و امیدگاہی برای اعضای خانواده باشد.

۲-۳- سکونت:

آنچه که در بادی امر به نظر می‌آید، بدیهی بودن مفهوم و معنای سکونت است. در یک نگاه سطحی نیاز چندان‌ی به تبیین این مقوله احساس نمی‌شود و اولین مفهومی که بعد از شنیدن این واژه در ذهن انسان نقش می‌بندد، ساکن شدن و اتراق کردن در



یک مکان است. اما با اندکی تأمل در می‌یابیم که سکونت مفهومی فراتر از استقرار در یک مکان بوده و این تعریف تنها می‌تواند یک بعد از ابعاد چندگانه آن را به تصویر بکشد.

سکونت به فراخور نوع اجتماع انسان‌ها و شیوه‌ی برخورد با آن انواع متفاوتی می‌یابد. نوربرگ شولتز سکونت را به چهار نوع تقسیم می‌کند: سکونت به صورت طبیعی، سکونت مجتمع، عمومی و خصوصی (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۰). سکونت علاوه بر مکان فیزیکی، تمام فضای احاطه‌کننده‌ی مسکن را نیز در بر می‌گیرد که شامل کلیه تسهیلات ضروری مورد نیاز برای بهزیستی خانواده، آموزش و بهداشت افراد می‌باشد. این در حالی است که در دنیای مدرن بی‌توجهی به ابعاد چندگانه سکونت و نگرش تک بعدی از یکسو و عدم توجه به تمایلات ساکنین از سوی دیگر، کاهش مطلوبیت‌های زندگی شهری را سبب شده است. فضای سکونت که اغلب در تقسیمات کالبدی شهر به عنوان محله شناخته می‌شود، یکی از ابعاد مهم زندگی شهری است. یک محله مسکونی صرفاً با محدوده‌های جغرافیایی آن تعریف نمی‌گردد؛ بلکه تشخیص آن متضمن ابعاد اجتماعی، اقتصادی، محیطی و ساکنینی است که با اجتماع خود، محله را عینیت می‌بخشند. با این توصیفات، محله با ویژگی‌های خاص خود، به افرادی که در آن زندگی و فعالیت می‌کنند، هویتی متمایز به عنوان ساکن آن محله می‌دهند، به عنوان فضای سکونت تنها مکانی برای زیستن (در معنای بیولوژیک آن) نیست، بلکه می‌تواند جامعه‌ای کوچک از شهروندان را پدید آورد که با سکونت در آن، از سایر شهروندان متمایز گشته‌اند. این فضای سکونتی باید بتواند ابزار و منابع اجتماعی، اقتصادی و کالبدی لازم برای پرداختن به فعالیت‌های روزمره ساکنین را فراهم آورد (Farrie & Laughlin به نقل از Molotch & Logan، ۲۰۰۵: ۲).

۳- مفهوم کیفیت زندگی و بازشناسی آن در فضای سکونت

یکی از رویکردهای نوین در زمینه‌ی اصلاح و گسترش مفهوم توسعه، مطرح شدن کیفیت زندگی و دخالت دادن شاخص‌های کیفی در ابعاد توسعه‌ی شهری است. به کارگیری این مفهوم، در واقع واکنشی است علیه توسعه تک بعدی در مقیاس شهر. یکی از نتایج توجه به مفهوم کیفیت زندگی در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شهری، تأثیرات مطلوب آن بر حیات معنوی شهروندان می‌باشد که در گذشته، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. این امر به نوبه خود مستلزم شناخت نیازهای انسانی و تنوع آن‌هاست (مهدیزاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۶). مازلو، روانشناس آمریکائی نیازهای انسان را این چنین برمی‌شمرد: نیازهای زیستی، تعلق، زیباشناختی، ایمنی، حرمت و احترام، خودشکوفایی (مازلو، ۱۳۶۷). بنابراین با توجه به تنوع نیازهای انسانی، نمی‌توان صرفاً به تأمین نیازهای بیولوژیک او پرداخت و از سایر ویژگی‌ها و نیازها در ارائه برنامه غافل شد.

زمانی که سخن از محله به میان می‌آید شاید اولین طرح‌واره‌ای که در ذهن، جان می‌گیرد، مربوط به کالبد آن باشد؛ زیرا کالبد، خود را به سهولت به نمایش می‌گذارد. از طرف دیگر به واسطه‌ی مستقیم بودن پیام‌های ارسالی برای ذهن، مقایسه آن با نمونه‌های مشابه آسان‌تر است. گرچه معیارهای کالبدی، ابزاری سریع و مفید در تشخیص دادن به محلات شهر به شمار می‌روند، اما اگر به تنهایی مرکز توجه قرار گیرند، همواره خطری را برای محله‌ها در بر خواهند داشت. از این رو توجه به معیارهای غیرکالبدی نیز به نوبه خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (افشار نادری، ۱۳۸۳: ۵).

شرایطی که برای شاخص شدن یک مکان به عنوان فضای سکونت مطرح می‌گردد، در اصل توقعاتی هستند که امکان گذار از مفهوم زیستن به مفهوم سکونت را فراهم می‌آورند؛ این دو تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند؛ زیستن فقط امکان و شرط لازم برای زندگی کردن است. اگر برای زیستن برخوردار از آسایش تا حدودی کفایت می‌کند، برای سکونت علاوه بر این‌ها احساس آرامش، امنیت، صمیمیت و رفاه مورد نیاز است. (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۴۷).



۴- رضایتمندی از مسکن و سکونت: از ذهنیت تا عینیت

رضایتمندی از مسکن ابعاد کالبدی و اجتماعی نسبتاً مشخصی را داراست؛ در ارتباط با جنبه‌های کالبدی آن می‌توان به مقدار فضای واحد مسکونی، تعداد اتاق‌ها، مساحت خانه، سرانه‌ی زیربنا، سرانه فضای باز، ظاهر درونی و بیرونی و تأسیسات و در ارتباط با ابعاد اجتماعی آن می‌توان به شاخص‌هایی هم‌چون نفر در اتاق، نفر در واحد مسکونی، خانوار در واحد مسکونی و... اشاره نمود.

در این باره «ریف و اتر» معتقد است: در میان قشر کم درآمد و محروم همواره نگرانی از وقوع جرم و تجاوز به حریم واحد مسکونی وجود دارد و امنیت واحد مسکونی یکی از استانداردهای مطلوب مسکن برای آنها تلقی می‌گردد (others & Gilderbloom ۵: ۲۰۰۵). بر اساس تحقیقی که واکلر و ونگ در سال ۲۰۰۱ انجام داده‌اند مالکیت مسکن نیز یکی از عوامل مهم در ایجاد رضایت خاطر شهروندان از زندگی در شهر بوده (۱۹۰: ۱۹۹۸، Varady & Prier)، همچنین این تحقیق نشان داده، شدت توجه به مسئله مالکیت در میان افراد مسن بیش‌تر بوده است (Galster، ۱۹۸۷). در مجموع به نظر می‌رسد که در نحوه‌ی کیفیت مسکن استانداردهای نسبتاً مشخصی وجود دارد که هر یک به فراخور زمان، مکان و بینش افراد می‌تواند نقش پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تری را در رضایت از واحد مسکونی، ایفا نماید. به دیگر سخن در ارتباط با شاخص‌های مطلوبیت مسکن، توافق و اشتراک زیادی بین افراد و گروه‌های مختلف و حتی بین شهروندان و شهرسازان وجود دارد؛ این در حالی است که به نظر می‌رسد، در ارتباط با عوامل مؤثر بر کیفیت و مطلوبیت سکونت چنین توافقی به ندرت حاصل شده و اغلب، این مفهوم از دید افرادی با بینش‌های مختلف به گونه‌ای کاملاً متفاوت جلوه گر می‌شود.

در شکل‌گیری مفهوم رضایتمندی، عناصر زمان و مکان تأثیر به‌سزایی دارند؛ آنچه که رضایت خاطر انسان دیروز را می‌آفرید شاید در ذهن انسان امروزی کم‌رنگ شده و یا حتی نقشی نداشته و معیارهای پیشین، جای خود را به مجموعه‌ای از ارزش‌های جدید داده است. از سوی دیگر شرایط مکانی و محیطی نیز بر تعبیر انسان از این مفهوم مؤثرند. این تأثیر از آن جهت می‌باشد که توقعات و تمایلات افراد تا حد زیادی وابسته به هنجارهای اجتماعی آنان بوده و این هنجارها از جامعه‌ای به جامعه دیگر و گاه حتی در مقیاس کوچک‌تر - از محله‌ای به محله دیگر - متفاوت خواهد بود.

نتایج حاصل از پژوهشی که در سال ۲۰۰۵ در دو بافت قدیم و جدید شهر استانبول در ارتباط با رضایت از محله صورت گرفته، نشان می‌دهد که در مناطق جدید شهر مهمترین عامل نارضایتی مردم از زندگی خود، وجود احساس تنهایی است و باید با ایجاد یکپارچگی‌های اجتماعی در این مناطق به افزایش کیفیت سکونت در آن پرداخت. از طرفی در مناطق قدیمی شهر، محدودیت فضا برای تجمع افراد و بازی کودکان که موجبات مزاحمت برای ساکنین را فراهم آورده است، مهمترین عوامل نارضایتی را تشکیل می‌دهد که رفع آن مستلزم احیاء بافت کالبدی برای ایجاد فضاهای باز جهت تجمع، بازی کودکان، ایجاد فضاهای سبز برای جذابیت بیشتر فضا و تحمل پذیر نمودن تراکم زیاد مسکن در محله می‌باشد (Topçu، ۲۰۰۵: ۷). در واقع در این نمونه بخش مهمی از نارضایتی مردم از فضای سکونت آن‌ها به مسائل روانی و اجتماعی که نتیجه کالبد نامناسب و همچنین هم‌بستگی ضعیف ساکنین است، باز می‌گردد.

بر اساس یک نظرسنجی از مردم که در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه کارولینای شمالی صورت گرفت، مهمترین عوامل مؤثر بر خوشنودی ساکنین محله که به ویژه در نتیجه مالکیت خصوصی حاصل می‌شود، عبارتند از: ظاهر مناسب خیابان‌ها و ساختمان‌ها، منزلت و وجه اجتماعی آن محله، مطلوبیت خدمات روزانه، امنیت، کیفیت خدمات آموزشی، محله به عنوان مکانی مناسب برای پرورش کودکان، ارتباطات قوی و همیاری میان همسایگان و اعتماد متقابل. این تحقیق همچنین به بررسی اثر



مالکیت مسکن در یک محله بر روی ساکنین آن پرداخته و به این نتیجه رسید که هر چه درصد مالکیت در یک محله بالاتر باشد، اعتماد به نفس و حس مسئولیت ساکنین و در نتیجه مشارکت داوطلبانه آن‌ها در نهادهای محلی افزایش می‌یابد، در این حالت شبکه‌های اجتماعی محله نیز تقویت شده و کیفیت فضای سکونت را ارتقاء می‌یابد. (Rohe, ۲۰۰۳: ۵۵).

در این زمینه «جین جیکوبز» به الگوهای مناسب فعالیتی، اختلاط کاربری‌ها، نفوذپذیری و انعطاف‌پذیری فضاها به عنوان عوامل ارتقاء ارزش‌ها و کیفیت محیط سکونت اشاره می‌کند، این عوامل در نظر کوین لینچ جای خود را به سرزندگی، معنی، سازگاری، دسترسی، کنترل و نظارت و عدالت و کارایی می‌دهد. در نهایت با جمع‌بندی نظریات موجود در ارتباط با کیفیت محیط سکونت، می‌توان معیارهای مؤثر بر موضوع را به شرح جدول شماره ۱ برشمرد.

جدول شماره ۱: ارزش‌های مؤثر بر کیفیت فضای سکونت

معیارهای کالبدی	- نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب، کفایت خدمات محلی، اختلاط کاربری‌ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری‌ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب مکانی و فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی محیط، معماری بومی، پایداری و استحکام بناها و ایمنی بافت و ...
معیارهای اجتماعی - فرهنگی	سرزندگی، هویت و تعلق خاطر، کنترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت‌ها، محوریت عرصه‌های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل‌گیری جامعه محلی و ...
معیارهای اقتصادی	بهره‌وری اقتصادی از زمین، هزینه‌های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خودتکائی محله یا شهر و ...
معیارهای زیبایی‌شناسی	کنترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین در طراحی و ...
معیارهای زیست محیطی	زمینه‌سازی برای حفاظت از اکوسیستم‌ها، سبزیگی، کارایی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی و ...، تعادل محیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی و ...

مأخذ: نگارندگان

۵ - روش نمونه‌گیری

در این پژوهش جامعه آماری مورد مطالعه، شامل شهروندان قزوینی و شهرسازان دخیل در فرآیند طراحی و برنامه‌ریزی این شهر می‌باشد. به منظور امکان‌پذیر نمودن فرآیند نظرسنجی اقدام به نمونه‌گیری در هر یک از این دو جامعه آماری شده است؛ به این ترتیب که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، در هر یک از مناطق شهر قزوین یکی از محلات به عنوان نمونه انتخاب شده و در هر محله ۱۰۰ نفر از ساکنین آن (در مجموع ۴۰۰ نفر) مورد پرسش قرار گرفتند؛ در جامعه آماری شهرسازان شهر قزوین نیز، ۲۰ نفر به‌طور تصادفی انتخاب شده است.

۶- شناسایی عوامل مؤثر بر رضایتمندی

بررسی تفاوت دیدگاه‌های شهروندان و شهرسازان، در وهله‌ی اول نیازمند شناسایی و تدوین معیارهای یکسان برای ارائه به هر یک از دو گروه مذکور می‌باشد. در این پژوهش ابتدا پرسشنامه‌ای با معیارهای معرفی شده در جدول شماره ۱ تهیه شد و به صورت پایلوت توسط تعدادی از شهروندان تکمیل گردید. نتیجه امر، نشان دهنده‌ی عدم درک درست و آگاهی مردم نسبت به معیارهای ارائه شده بود؛ به عبارت دیگر معیارهای شناخته شده در ادبیات شهرسازی برای پاسخ دهندگان چندان ملموس و



قابل درک نبود. به همین دلیل با تغییر در روند پژوهش و پرسشنامه شهروندان، از آن‌ها خواسته شد، مهمترین مسائل و مشکلات و نیز مهمترین خصوصیات مطلوب محیط سکونت خود را عنوان نمایند، سپس موارد و جزئیات مطروحه توسط آنان به صورت کلی تر و در قالب چهار گروه: کالبدی، اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی طبقه بندی شد. بنابراین معیارهای سنجش کیفیت سکونت در این پژوهش، از تلفیق نظرات مردم و نتایج حاصل از مطالعه ادبیات حاکم بر موضوع حاصل شده است. در مرحله ی بعد، فراوانی هر یک از عوامل ذکر شده توسط شهروندان مبنایی برای اولویت بندی آن‌ها واقع گردیده و برای رتبه بندی معیارها توسط شهرسازان نیز از روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP) استفاده شده است.

۱-۶ - شناسایی ابعاد مؤثر بر رضایتمندی شهروندان

در این مرحله از پژوهش پرسشنامه‌ای با مضمون ذیل در اختیار شهروندان، قرار گرفت و فراوانی اشاره به هر یک از معیارها ذیل سبب شد که آنها مبنای تحلیل قرار گیرد.

۱. در صورت بهبود شرایط خود، آیا حاضر به ادامه سکونت در محله فعلی خود هستید؟ چرا؟
۲. کدام قسمت از شهر را برای سکونت مناسب و مطلوب می‌دانید؟ چرا؟
۳. به نظر شما یک محله ایده آل و مطلوب، واجد چه خصوصیات می‌باشد؟

جدول شماره ۲: نتایج نظرسنجی از شهروندان

معیارها	زیر معیارها	فراوانی هر زیر معیار (درصد)	فراوانی معیار (درصد)
کالبدی	وضعیت ترافیک و شبکه حمل و نقل	۳۴.۵	۳۳.۱۱
	دسترسی به مرکز شهر	۲۸	
	خدمات محلی	۲۲.۲۵	
	کیفیت ابنیه در محله	۱۵.۲۵	
اجتماعی - فرهنگی	امنیت اجتماعی	۳۸.۴۸	۳۱.۴۷
	همبستگی اجتماعی	۲۶.۴۴	
	منزلت اجتماعی	۲۳	
	هویت و تعلق خاطر	۱۲.۰۸	
اقتصادی	قیمت زمین و مسکن	۳۱	۲۳.۸۳
	هزینه زندگی	۲۳	
	اشتغال	۱۷.۷	
	مالکیت	۱۵.۷	
	هزینه دسترسی به محل کار، فعالیت و...	۹.۳	
	تنوع درآمدی و تنوع مسکن در محله	۳.۳	
زیست محیطی	سیستم جمع آوری زباله	۳۷.۵	۱۱.۵۹
	آسایش (عدم آلودگی های صوتی و...)	۳۱.۵۸	
	دفع فاضلاب و جمع آوری آبهای سطحی	۲۵	
	آلودگی هوا	۵.۹۲	

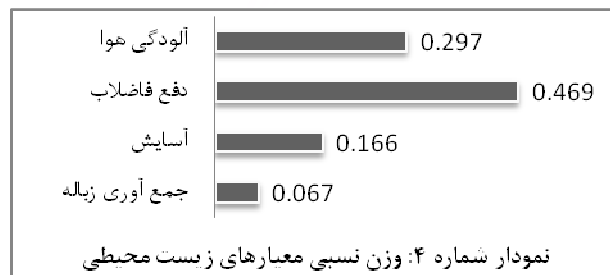
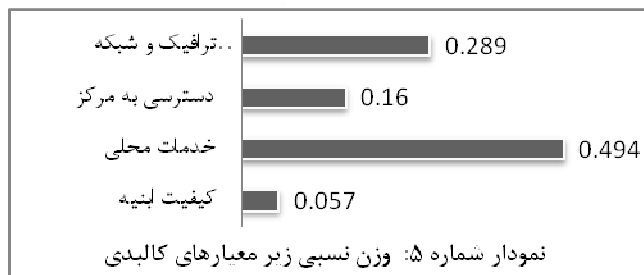
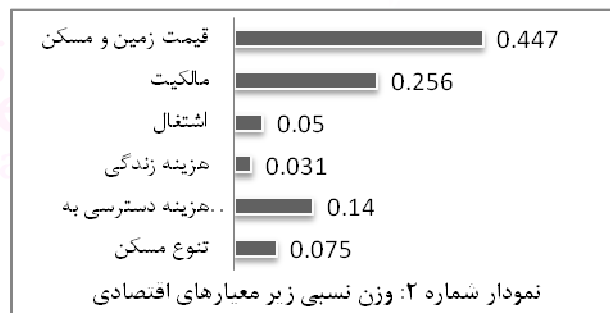
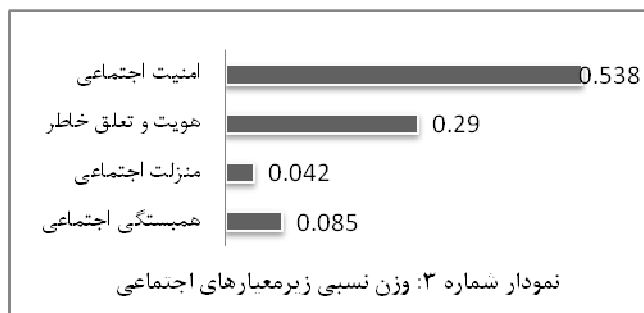
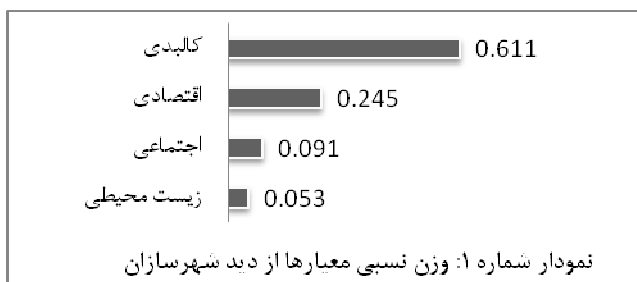


همان گونه که مشاهده می شود معیارهای کالبدی، اجتماعی و اقتصادی با فاصله کمی از یکدیگر در رتبه های اول تا سوم قرار گرفته اند. از طرفی در میان معیارهای کالبدی مهمترین عاملی که رضایت خاطر شهروندان را تأمین می کند، وضعیت ترافیک و شبکه دسترسی است. از منظر اجتماعی - فرهنگی، امنیت اجتماعی و از منظر اقتصادی، قیمت زمین و مسکن به عنوان مهمترین عوامل در ایجاد مطلوبیت فضای سکونت مطرح شده اند. در میان معیارهای زیست محیطی نیز برجسته ترین عامل، مرتبط با چگونگی جمع آوری زباله های خانگی بوده است.

۲-۶- شناسایی ابعاد مؤثر بر برنامه ریزی و طراحی شهری از نگاه شهر سازان

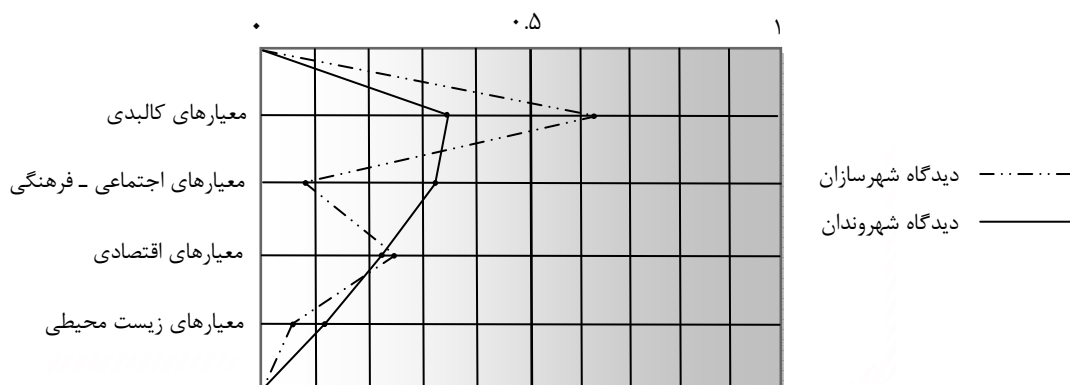
برای گردآوری و تحلیل نظرات شهرسازان در ارتباط با مهمترین معیارهایی که در حیطه کار حرفه ای خود بدان توجه می نمایند، فرآیند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) به کار گرفته شده است؛ به این ترتیب که از آن ها خواسته شده تا مقایسه ای دو به دو میان معیارها و زیر معیارهای کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی صورت دهند؛ بر این اساس که هر یک از این معیارها عملاً از چه جایگاهی در طرح و برنامه آن ها برخوردار است. سپس با تعیین وزن نسبی هر یک از معیارها، عوامل مذکور از دیدگاه شهرسازان ارزش گذاری و اولویت بندی شد.

در اولویت بندی معیارها از دید شهرسازان، یک نکته قابل توجه، فاصله معناداری است که میان معیارهای کالبدی با دیگر معیارها، وجود دارد که نشان دهنده تأکید بیش از حد و گاه تک بعدی فرآیند برنامه ریزی بر ابعاد صرفاً کالبدی است.





نمودار شماره ۶: مقایسه اولویت معیارهای کیفیت سکونت از نظر شهروندان و شهرسازان



۷- نتیجه گیری

در سنجش مطلوبیت طرح‌ها و برنامه‌های شهری علاوه بر ارزیابی اثرات آن‌ها در توسعه و تعالی شهر، باید به مقبولیت آن میان شهروندان و رضایت خاطر آن‌ها نیز توجه نمود. چرا که به واقع شهروندان، مخاطبان و بهره‌وران اصلی این برنامه‌ها هستند. مفهوم رضایتمندی ذاتاً ابعاد پیچیده‌ای را در بر می‌گیرد و تعریف این واژه در مکان‌ها، زمان‌ها و برای افراد مختلف، متفاوت است. لذا رسیدن به یک چارچوب مطلق و محدود کردن این مفهوم در یک قالب خاص، کاری بس دشوار و شاید غیر واقع بینانه باشد. با این وجود شناسایی وجوه مشترکی که از مفهوم رضایتمندی در ذهن افراد مختلف شکل می‌گیرد، می‌تواند راه-گشای دستیابی به طرحی مطلوب و آفرینش فضایی با کیفیت باشد.

ایجاد فضایی که بتواند توقعات تمامی افراد در تمامی سطوح را برآورده سازد، یک ایده آل گرایی مطلق است و چه بسا گام نهادن در این راه - با توجه به کثرت آراء و عدم امکان دستیابی به اجماع - ارائه طرح و برنامه مطلوب را ناممکن و برنامه‌ریز را از مسیر اصلی و اهداف طرح دور نماید.

بر پایه‌ی نظرسنجی صورت گرفته در شهر مورد مطالعه، مفهوم رضایتمندی از دید شهروندان - به عنوان عنصری حاضر در فضا که بیشترین تأثیرات را از آن می‌گیرد - و شهرساز - به عنوان یک عنصر تصمیم‌ساز در شکل‌دهی به فضای سکونت شهروندان - تفاوت‌ها و شباهت‌هایی به شرح ذیل وجود دارد:

۱. در میان معیارهای چهارگانه کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی، معیارهای کالبدی به عنوان اولویت اول مطلوبیت‌ساز، چه در نظر شهروندان و چه از دیدگاه شهرسازان، مطرح شد، با این تفاوت که این معیار از دید شهرسازان فاصله چشمگیری را با سایر معیارها نشان می‌دهد، در حالی که از دید شهروندان معیارهای کالبدی، اجتماعی و اقتصادی با فاصله کمی از یکدیگر قرار دارند.
۲. در اولویت‌بندی معیارهای کالبدی، تأکید شهرسازان بر تأمین خدمات شهری و شبکه حمل و نقل است، در حالی که شهروندان به ترتیب به شبکه حمل و نقل و دسترسی به مرکز شهر اشاره نموده‌اند.
۳. از دیدگاه اجتماعی، میان شهرسازان و شهروندان در توجه به امنیت به عنوان اولویت اول اشتراک وجود دارد. اولویت دوم از دید شهرسازان، هویت و از دید شهروندان هم‌بستگی اجتماعی بوده است.
۴. قیمت زمین به عنوان رتبه اول در مسائل اقتصادی مورد توجه شهرسازان و شهروندان قرار گرفته است. در حالی که سایر زیر معیارهای اقتصادی از دید این دو در جایگاه‌های متفاوتی قرار گرفته‌اند.



۵. از منظر زیست محیطی، شهرسازان به ترتیب بر سیستم دفع فاضلاب، آلودگی هوا و آسایش تأکید نموده‌اند. رتبه بندی شهروندان در این زمینه شامل: سیستم جمع آوری زباله، آسایش، سیستم دفع فاضلاب و آلودگی هوا بوده است. مقایسه نظرات شهرسازان و شهروندان حاکی از آن است که هر یک از این دو گروه به فراخور نوع ارتباطی که با شهر دارند، صرفاً از زاویه دید خود به مسأله می‌نگرند. این در حالی است که توجه به نظرات شهروندان به عنوان بهره‌برداران اصلی فضاهای شهری باید بیش از پیش مورد تأکید قرار گیرد. بدین ترتیب طراحان و برنامه‌ریزان شهری باید بتوانند با حضور در فضا و با نگرش به موضوع از زاویه دید شهروند - در صورت امکان، نظر سنجی از شهروندان - به تلفیق دیدگاه آنان و رویکردهای تخصصی خود پرداخته و با دستیابی به درکی مشترک در زمینه مطلوبیت‌های فضا، اقدام به برنامه‌ریزی و طراحی نمایند.

منابع

۱. افشار نادری، کامران. (۱۳۷۸). «از کاربری تا مکان». مجله معمار، شماره ۶.
۲. قاسمی اصفهانی، مروارید. (۱۳۸۳). اهل کجا هستیم: هویت بخشی به بافت های مسکونی. محل نشر: روزنه.
۳. مازلو، آبراهام اچ. (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت. ترجمه: احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. مهدیزاده، جواد. حسین پیرزاده تهوجی و دیگران. (۱۳۸۵). برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهر: تجربیان اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران. چاپ دوم. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۵. نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۰). مفهوم سکونت. ترجمه: محمود امیر یار احمدی. تهران: آگه.

منابع لاتین:

۶. Dekker Karien & Sako Musterd & Ronald van Kempen. (۲۰۰۷) "Explaining differentials in housing and neighbourhood satisfaction in large housing estates in European cities". *sustainable urban area international conference*, Rotterdam.
۷. Galster, George C. (۱۹۸۷). *Homeowners and Neighborhood Reinvestment*. Durham: N.C Duke University Press.
۸. Gilderbloom, John & Michael D. Brazley & Zhenfeng Pan. (۲۰۰۵). *HOPE VI: A Study of Housing and Neighborhood Satisfactio*. University of Louisville.
۹. Laughlin, Lynda & Danielle Farrie. (۲۰۰۵). "Gender and Neighborhood Satisfaction". *Temple University, Policy Research Conference*, June.
۱۰. Rohe, William. M & Roberto G. Quercia. (۲۰۰۲). "Individual and Neighborhood Impact". *University of North Carolina at Chapel Hill*, September ۲۰۰۲.
۱۱. Topçu, E. umran. (۲۰۰۵). "Neighbourhood Satisfaction in Modern and Old Neighbourhoods in Istanbul", *University of Bahcesehir*, Istanbul/Turkey.
۱۲. Varady, D. P & Preiser, W.F.E. (۱۹۹۸). "Scattered Site Public Housing and Housing Satisfaction". *Journal of the American Planning Association*. Spring.